

قطعه ذیل از استاد عرف الدین عثمان معروف به (مختاری) است که بر سه مطایبه مرکب از عربی و فارسی منظوم داشته است -
و از جنک قدیمی گرانبهای استاد بزرگوار آقای حاجی سید نصرالله دامت افاداته اقتباس گردیده

(قطعه)

بلیت بشاهد شوخ ظریف لطیف القد بازیک المیان
له قد کسرو البوستان له خد کماه الاسمان
ترانی لایزال شبا و روزا علی سرکویه کالپاسبان
وچشمی دایما یگری واشکی علی الرخسار کلاب روان
اذا مارت وصلک یا حبیبی یقول زبان کذاک لن ترانی
آفرید دائما و انال زارا و لم تنگرالی و لم ترانی
حدیثک لایزال میان کوشی و یادک لایزال علی زبانی
و انت گلی و ریحانی و روحی و ورویگ قبلتی و دلی و جانی

فلا تنگرالی بیچشم خشم

فانی من اقل البندگان

شعرای فرانسه

(نگارش پیمان بختیاری)

آنژیله

AUGUSTE ANGELLIER

اوجوست آنژیله - تولدش در دونکرک ۱۸۴۸ افکارش مختلف و پراز عاطفه و لطافت سخنانش دلپسند و مملو از عشق و تپش دل. سبک شعرش مایل بطرز متقدمین است در ۱۹۱۱ در بولونی سورمر

وفات یافت مدت عمرش ۶۳ سال بود (از اشعارش)
 فرار زمستان - زمستان چون تزدیکی بهار و وزش نسیم ملایم
 را خس کرد از خوف جان تمام تگرگهائی که در چننه داشت بزمین
 پرتاب نموده و بجانب قطب رهسپار گردید تا کیسه خود را از برودت
 ممتلی نموده و هنگام فرار رسیدن فصل دی دوباره آنها بر دوش گیرد
 و مراجعت نموده زراعات و چمنهای سرسبز ما را در زیر محصول قطبی
 خود مستور سازد .

آلورژ

HENRI ALLORGE

هانری الورژ - در مانیی آن وکسن (سن و اواز) در ۱۸۷۸
 متولد گردیده و تا سال ۱۹۲۱ هم حیات داشته است و شاید تا کنون هم
 زنده باشد اشعارش بلند و متین و فکرش خیلی دقیق است قطعه برای
 مرگ اسبی نحیف سروده است که بیحد جگر سوز می باشد و در آن
 تمدن کاذبه بشر را طرف حمله قرار داده است ولی چون مفصل است
 و بنده می خواهم که حتی المقدور باختصار کوشیده باشم از ترجمه اش
 صرف نظر شد .

اورلئان

CHARLE D'ORLÉAN

شارل دورلئان فرزند ارشد لوی دورلئان اول مادرش والبتنن -
 دو میلان تولدش در پاریس ۱۳۹۱ در اوایل دوک دانگولم نامیده میشد
 و قتی که پدرش بدست ژان سان پور (ژاک بیباک) در ۱۴۰۷ مقتول
 گردید شارل رئیس خاندان اورلئان شده و پس از چندی در جنگ
 آریلکورت دستگیر و مدت بیست و پنج سال در محبسهای انگلیس بسر
 برده و بالاخره بحمايت دوک دو بورگونی از حبس خلاص گردید بفرانسه

بازگشت ولی بواسطه این مساعدت هولا در برابر شارل هفتم مطنون واقع گردیده لذا در بلوا بگونه انزوای سخریده و خود را بمناظرت شعرا و علما و صنعت پیشکان مشغول نمود و در نتیجه مخالفت با آنان طبعش کتیبه شده و اشعار شیرین سرود که تا قرن هجدهم کسی بر آنها مطلع نشده بود در سن هفتاد و هفت سالگی سنة ۱۷۶۵ در آمبواز در گذشت مختصری از اشعارش ذکر میشود

قباستان بجه خدمتکاران تابستان برای تنظیم مترنگاه خود آمده و فرشی که تار و پودش از چمن است گسترده خدا را شکر که گلهای قشنگ آمال ما شکفته شدند بروای زمستان دور شو تودیدگر قدرت توقف در نزد ما نداری قواعد صرف و نحوی این اشعار بکلی مخالف امروز و املائی لغات دیگرگون است

آرور

FELIXE ARVERS

فلیکس آرور - تولدش در پاریس ۱۸۶۰ در زمان خود او را شاعر دراماتیک میگفتند و چندین کمدی با مساعدت اسکریب برشته نظم کشید ولی شهرت شاعر بیچاره باخودش در خاک رفت تا اتفاقاً در عهد ما مادام مسیه نودیه چند قطعه شعر ودرام از او بدست آورد که اشعارش در نهایت دلفریبی و وقت معنی بوده و کمدی هایش پهلو به تاترهای خنده آور مولیر میزدند . سنت بوو بعضی از اشعارش را استقبال نموده ولی خودشرا مهم نمی شمرد او را پیام آور شیوه فرانسوا کوپه خوانند در ۱۸۵۰ بسن چهل و چهار سالگی در پاریس وفات یافت (مختصری از اشعارش)

ساعات گذشته من = روح و قلب من هنوز از و زمر عشق را مانع نکرده اند عشقی ابدی که در عین خیال از او بظنما دیده و با وجود ناامیدی از بیدادش سخن نرفته و حتی یاز شصتکار خود را

بر آگاهی ندادم . انسوس بر آن اوفاتی که نمیتوانستم نزدیک او باشم
 بدون اینکه دیده شوم همیشه خصوصاً در ایام تنهایی بهوش بوده ولی
 قدرت دم زدن و جسارت تما نداشتند و از وصل او بی نصبت میتوانم
 از راه خداوند چنین شیرین و زیبا آفریده است کجا غم بیچارگی
 می خواهد بود .

آنگاه منظر این اشعار را که فقط از خودش صحبت میدارند خواننده
 متعجبانه میگوید (پس ایترن کیست) و سلمات نمیشود آن چه تکلیف
 عالی برعهده دارم .

اوینییه

THÉODRE AGRIPPA D'OBIGNÉ

تئودور آگریپا دوینییه ادیب مورخ و یکی از اعضای مهم بیروان
 کالون (۱) تولدش نزدیک یون (سنتونی) ۱۵۵۲ واقع گردید هنوز
 بده سالگی نرسیده بود که زبان لاتینی و عبری و یونانی را فرا گرفته و
 از عهده تحریر و تقریر و قرائت آن السنه بخوبی برمیآمد چون یسن
 سیزده رسید مذهب مصنوع عیسوی را رد کرد و از اطاعت کشیشان امتناع
 ورزیده و بژنورفته در عهد سلطنت تئودور دوبرز بتحصیل علوم پرداخت
 و پس از چندی بهرآنسه مراجعت نمود غافل از آنکه در وطن خود
 محکوم باعدام است برای خاطر پادشاه ناوار (هانری ۴) مدتی در
 زیر لوای پرنس دوکنده مشغول جنگ بود و شمشیر را در غلاف نگذاشت
 مگر بعد از انحلال لیک (۲)

(۱) کالون Calvin مجدد مذهب عیسوی در فرانسه و سوئیس
 (۲) لیگ Ligue در این جا مقصود مخالفین بیروان مذهب
 جدید و کالونیت ها میباشد که در تحت ریاست ذولک دوگیز در قرن
 شانزدهم در فرانسه تاسیس شد ولی مقصود اصلی ذولک از گرد آوردن
 لیگ لیگ استول بتخت سلطنت بود نه دلاغ از مذهب و منظور دیگرش
 از طرفین بردن طاقری چهارم بود که در آنوقت میتوانست او را از حصول
 سلطنت مانع گردد

اوبینیه خدمتگذار حقیقی هانری چهارم بود و در راه او از بند جان و مال دریغ نداشته در جنگها فرمانفرمای سپاه و در مذاکرات و معاهدات رجال سیاسی او بود و پس از فوت آن پادشاه گوشه عزلتی گزیده بنظم اشعار و تالیف کتب پرداخت یکی از آثار برجسته او در این اثر (تاریخ عالم) است که حاوی وقایع سال ۱۵۵۰ تا ۱۶۰۱ بوده است در این تاریخ رشادت فوق العاده از خود بروز داده و آزادی و استقلال فکر را بشکل حیرت آوری بر عالمیان آموخت در اهمیت این تاریخ همین بس که بمجرد انتشار از طرف کشیشان حکم تحریم و امر سوز اندیش صادر و بموقع اجرا گذارده شد. اوبینیه پس از نگارش آن در ۱۶۲۰ ناچار از وطن هجرت نموده و دوباره بزنو رفت در آنشهر کلیسایی بود که از جهل سال قبل بواسطه حدوث آفتی ویران گردیده و چون مخارج تعمیرش زیاد میشد همچنان بحال ویرانی باقی مانده بود. باروهای ژنو نیز در اثر وقوع جنگهای بی دریبی در بعضی نقاط فرو ریخته و رو بخرابی میرفت اوبینیه باکمال تهور سنگ و آجر کلیسارا برداشته بمصرف تعمیر باستیونها رسانید دشمنان فوراً این بی احترامی را دستاویز کرده و مردمرا بشورش واداشته و باخراج او تحریص مینمودند برای آنکه در فرانسه با عقوبات شدید بقتلش رسانند ولی رشادت اوبینیه هوجبانرا انگشت حیرت بر دهان گذاشت یعنی برای بار دوم زن خواسته و چندی بعد در میان این هیاهوها عروسی کرد و بواسطه جسارت و تهورش سنت بوو او را ژوونال قرن هفدهم (۴) خواند اوبینیه شاعری پخته و گرانمایه بود خصوصاً در سرودن هجوید طولانی داشت و اغلب هجو نامه های خود را بشخصه در مجامع قرائت مینمود در سنه ۱۴۳۰ بسن هفتاد و هشت سالگی در ژنو وفات یافت

(۳) ژوونال Juvénal شاعر معروف لاتن که بدون خوف معایب ملت رما بی برده گفته و اخلاق زشت و اطوار ناپسند آنانرا در مجامع گوشزد میکرد تولدش در سنه ۴۲ و وفاتش در ۱۲۵ واقع گردید ولی این تاریخ قریبی است.

چون قطعاتش مفصل و ترجمه آنها محتاج شرح و بسط نکات
تاریخی بود از نگارش آنها صرف نظر شد
آرن

PAUL ARÈNE

پول آرن - در ۱۸۴۳ در سلیسترون متولد گردیده و پس از
پنجاه و نه سال در ۱۸۹۶ در آنتیب وفات یافت اشعار او را تا سنه ۱۹۰۰
تدوین نکرده بودند ولی در آن سال جمعی از شعر پستدان قطعاتی از او دیده
و در صدد جمع آوری اشعارش برآمده و هر چه ممکن بود جمع و
طبع و نشر نمودند این کتاب دارای اشعار بلند و مثنی است ولی سبکش
مایل بطرز قدما میباشد این چند شعر از یکی از قطعاتش انتخاب شد
شاخه های اشجار یخ بسته و برف بر روی شمشاد های باغ نشسته و
آنها را هیلرزاند و خنده را در دهان یاسمین میجوس مینمود ناگهان
نوری آسمانی هویدا گردید و گفت سلام بر شما اینک منم این صدای
روح بخش چون بانگ پرستو در هوا طنین انداز شد من او را باتسمی
بیرین زیارت نمودم و بیش از سیزده سال نداشت

آکرمان

N me LOUISE CHOQUETTE ACKERMANNE

مادام لویز شوکت آکرمان - در پاریس ۱۸۱۲ متولد گردید
بشاهکار های ادبی بیگانگان احاطه کاملی داشت خصوصاً راجع بادیات
آلمان چون پس از شوهر کردن دو سال در آن سرزمین بسر برد
مادام آکرمان یکی از فلاسفه متهور و باهنر و بی اندازه بدین بود و
از حیث استعداد شباهت کاملی به آلفرد ددوینی داشت میگوید بشر در
نظر من مانند بازیگری است که در یکی از اقطار بعیده دور از تمدن
در میان طبیعت بی شعور و مردم کور بازی کند بیشتر اشعارش در سایه
اینگونه بدبینها سروده شده اند در سن هفتاد و هفت سالگی در نیس ۱۸۹۰

وفات یافت (۱۸۸۲) مختصری از افکارش هنگامیکه شرار محبت در دل من افروخته میشد و زمانیکه در این گرداب روحانی فرو میرفتم و یک موجود قابل پرستشی بر روی قلب لرزان و امسوده من فشرده میشد میدانستم ~~چگونه~~ در محبت دوام و ثباتی نخواهم داشت و آتش عشقی که اکنون در وجودم شعله ور است فردا خاکستر خواهد شد

اوبر

AUGENE AUBERT

اولون اوبر - چندین تذکره که در دست دایم هیچکدام اسم این شاعر را ضبط ننموده اند فقط قسمتی از اشعارش در ۱۸۸۵ بطبع رسیده و بر جلد کتاب نوشته است (اولون اوبر پروفیسور دارالمعلمین نیویورک جزن و شوقی صوت و صدا از آنگار اوبرت) و خود شاعر در مقدمه دیوان می نویسد بافتخار زوجه و همسر عزیزم که در ۱۸۸۲ مرا بسوگ خود نشاند و در صفحه بعد نوشته است تعلم اشعار این کتاب باستانی دو قطعه آن در تحت تاثیر از یک فقدان غیر قابل مقایسه سروده شده و عده قطعاتش بیادکار زندگانی سی و شش ساله زوجه عزیزم که نهال هستیش از تیشه بیاد روزگار قطع گردید سی و شش است و آنرا تقدیم کسانی میکنم که مرگ عزیزان دیده اند

اولون اوبر، نیویورک ۲۵ سپتامبر ۱۷۸۳

سخن اوبر روح گداز و بیحد مؤثر است اگر کسی از فارغین معظم شرح حال او را میدانند از لطف تحریرش دریغ نداشته و بر بنده منتی خواهد گذاشت و آن شرح هم در تذکره بنام خود ایشان نگاشته خواهد شد (پیرمان)

(۱۸۸۲) آقای شهرزاد کلبه شاهکارهای مادام آکرمان را با بیانی شیرین ترجمه فرموده اند و قسمت عمده آن ترجمه ها در مجله شریفه وفا بطبع رسیده است .

منتخبى از اشعارش

ماری

ماری خیال زوى تابناك تو در قلب من نقش بسته و همواره چون كوگبى نورانى میدرخشد در معابر جز روى زیبای تو ندیده و در محافل جر صدای جان پرور تو نمیشنوم ماری وقتى كه باندیشه فرو میروم و روح بینوای من در گرداب تاریك ادوار حیاتم غرق میشود تمام دقایق لذت بخش و ساعات غم انگیز زندگانی در آن گرداب موج زنان از پیش چشم میکدرند و در فلسفه این حیات دو روزه درمانده و متحیر میشوم كه این خدای توانا چه احتیاجى بارواح ما دارد و از احزان ما چه فرحى بر او دست میدهد آه چقدر رنج كشیده و تاكى زارى كنم آیا هنوز تیره بختى من كامل نشده است ؟ آه چگونه كاخ سعادت و شادمانى در يك لحظه فرو ریخته و يك موجود بیچاره را بمذلت دوچار نمود چون بدبختى آنصحبى كه سر نوشت مرا بكلى تغییر داد بخاطر میاورم بدنم میلرزد آه ماوى ای الهه قابل پرستش كه هنوزت از جان عزیزتر دارم من هنوز تقدیر خود را بدین سختى باور نمیكنم هنوز تورا جستجو کرده و نمیتوانم این خیال را مقرون بحقیقت بدانم مگر كه تو در خاك تیره خفته و من بیوجودت زنده مانده و از تو جدا باشم .

چه ؟ جداگفتم ؟ مانند شاخه كه كاش فرو ریخته و از رسیدن بهار مایوس باشد ؟ خیر خیر اگر چه مرك وحشى بیعاطفه قلوب عشاق را شكسته و آنها را از هم جدا میسازد ولی دورى حقیقت ندارد مگر زمانى كه يكدیگر را فراموش نمایند

هوا لطیف و ظلیعت فرح بخش است ولی من از مناظر جان پرور گیتی محظوظ نگردیده و از تماشاى احساق روشن لذتى نمیبرم چون تو در كنارم بنشینی و چشمان فشنگ آنها را نمى بیند آه چه ایام خوشى بود كه با تو در بوستانها تفرج کرده و من از بنفشه هاى گلهاى گوناگون دسته بسته بدست لطیف تو میدادم و امروز گریه كنان روى قبرت میگذارم